

دانشگاه پیام نور مرکز تبریز

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه :

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

عدالت خواهی و قانون گرایی در شعر مشروطه

(ادیب الممالک فراهانی، ایرج میرزا، فرخی یزدی و محمد تقی بهار)

مؤلف :

محمد حسین زاده

استاد راهنما :

دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد مشاور :

دکتر میر نعمت الله موسوی

اسفند ۱۳۸۶

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

تقدیم به :

فرزندم علی

و همسر بسیار صبور و مهربانم ، فاطمه آقالویی
که اگر مساعدت های ارزنده و صبر و حوصله
ایشان نبود کار این پایان نامه
بی گمان به سامان نمی رسید.

تقدیر و تشکر :

بر خود بایسته می دانم از تمام بزرگوارانی که در امر اتمام این کار سترگ، مرا یاری نمودند تشکر و قدردانی نمایم؛

از استاد دانشمند و بزرگوار ، جناب آقای دکتر رحمان مشتاق مهر ، به خاطر راهنمایی های بی دریغ و تعلیم طریق انسانیت و آزادگی و تواضع که تا جاودان خود را سپاسگزار راهنمایی ها و فروتنی های ایشان می دانم.

از استاد ادیب و سخن سنج ، جناب آقای دکتر میر نعمت الله موسوی، به خاطر ارائه مشاوره ها و راهنمایی ها و تلاش های بی دریغشان ، که بی آن تلاش ها و راهنمایی ها ، تار و پود این پایان نامه درهم تنیده نمی شد.

و از همسر بسیار صبور و مهربانم ، بخاطر تحمل سختی ها و مشقت ها ، و مساعدت های ارزشمند و بی دریغشان در امر تدوین این اثر.

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۱ | چکیده |
| ۲ | مقدمه |
| ۳۵ | پی نوشت مقدمه |
| ۴۷ | فصل اول : ادیب الممالک فراهانی |
| ۴۸ | بخش اول : زندگی و شعر |
| ۵۲ | بخش دوم : تجلی عدالت خواهی و قانون گرایی |
| ۶۲ | پی نوشت فصل اول |
| ۶۷ | فصل دوم : ایرج میرزا |
| ۶۸ | بخش اول : زندگی و شعر |
| ۷۴ | بخش دوم : تجلی عدالت خواهی و قانون گرایی |
| ۸۰ | پی نوشت فصل دوم |
| ۸۳ | فصل سوم : فرخی یزدی |
| ۸۴ | بخش اول : زندگی و شعر |
| ۸۸ | بخش دوم : تجلی عدالت خواهی و قانون گرایی |
| ۱۰۲ | پی نوشت فصل سوم |
| ۱۰۶ | فصل چهارم : محمد تقی بهار |
| ۱۰۷ | بخش اول : زندگی و شعر |
| ۱۱۴ | بخش دوم : تجلی عدالت خواهی و قانون گرایی |
| ۱۳۱ | نتیجه گیری |
| ۱۳۳ | پی نوشت فصل چهارم |
| ۱۳۸ | منابع |
| ۱۴۵ | چکیده انگلیسی |

Summary

The versified literature of constitution era which is contemporaneous with the formation of the constitution, is about political changing, social changing, cultural conditions of Iran related to this era – Also the versified literature of constitution era related to the tries of people in order to reach to justice, legality and being free from despotic rule. The important plot of the constitutional poems are : Freedom, the jurisdiction of the nation, legality, and the necessity of its settlement, social Justice and the necessity of the adjustment between people living. Also these conceptions are in the poetry of the poets as : " Adibol Mamalek Farahani, Mohammad Tagi Bahar (poet laureat), Farokhi Yazdi and Irag Mirza. These poets are important poets in this era. The conception of the poetry about these poets are much political – rather than lyric conception. Their poems are about living of the people.

The continuity of justice and legality and other conceptions which effected by the modern society conditions make revolutionary change in the future of the Persian poetry.

This essay which has an introduction and four units are about the review of the living and poetry and also are about the justice and legality. These matters are important points of the poetry of the constitution era.

Key words : Justice, legality, constitution era.

Payame noor university

School of the Humanistic sciences
Department Persian literature & language

Title

Demanding justice and tending to law in mashrootiyat poetry

(adibol mamalek – E farahani , Iraj mirza , farrokhi – E yazdi & mohammad tagi – E bahar)

Submitted in partial fulfillment
Of the requirements for the degree of
M.s.(m.a) in Persian literature language course

By:

Mohammad Hossein Zadeh

Supervisor

D.Rahman Moshtag Mehr

Counseller

D.mir nematollah moosavi

Esfand. 1386

چکیده:

ادبیات منظوم دوره ی مشروطه که مقارن با شکل گیری جنبش مشروطه خواهی به وجود می آید، ادبیاتی است که در آن تحولات سیاسی و اجتماعی و اوضاع فرهنگی ایران در دوره ی مشروطه ، به ویژه تلاش ها و کوشش های مردم ایران برای رسیدن به حکومت قانون و عدالت و رهایی از نظام استبدادی، در آن انعکاس یافته است .

شاخص ترین درون مایه های شعر مشروطه عبارتند از : آزادی و حاکمیت ملت ، قانون و ضرورت استقرار آن، عدالت اجتماعی و ضرورت تعدیل فاصله های طبقاتی، وطن و ... ، که این مضامین در شعر شاعرانی چون ادیب الممالک فراهانی ، محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، فرخی یزدی ، ایرج میرزا که از شخصیت های عمده ی شعر ی این دوره هستند ، نیز تجلی یافته است و این شاعران ، به مضامین سیاسی و اجتماعی ، بیشتر از مضامین غنایی پرداخته و شعرشان با زندگی مردم گره خورده است .

تداوم عدالت خواهی و قانون گرایی و سایر مضامین متأثر از شرایط نوین جامعه ، در شعر شاعران مذکور، توانست آغاز یک دگرگونی و انقلاب ادبی در آینده ی شعر فارسی را رقم بزند.

این پایان نامه که در یک مقدمه و چهار فصل ، و هر فصل در دو بخش تنظیم شده است، در پی تبیین و بررسی زندگی و شعر و همچنین عدالت خواهی و قانون گرایی، که از موضوعات شاخص ادبیات دوره ی مشروطه اند، در اشعار هر کدام از این چهار شاعر است .

واژگان کلیدی : عدالت، قانون ، عصر مشروطه

مقدمه

کلمه ی مشروطه و مشروطیت که در معنی «حکومت متکی به قانون»^(۱) به کار می رود در فرهنگ های فارسی و عربی اشاره ای به آن نشده است. در لغت نامه دهخدا، ذیل این واژه ، آمده است: «این کلمه به وسیله ی ترکان عثمانی وارد زبان فارسی شده و معنی آن حکومت قانونی به معنی «کنستی توسیون»^(۲) فرانسوی است».

پژوهشگران ایران و ترکیه، این واژه را به معنی حکومت مبتنی بر قانون اساسی و نظام پارلمانی گرفته اند و آن را برگرفته از واژه ی انگلیسی «کنستیتوشنالیزم» دانسته اند^(۳).

واژه های مشروطه و مشروطیت در ایران به نظام حکومتی متکی به قانون و وقایعی اطلاق می شود که به دنبال جنبش سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ پدید آمد^(۴) و هدف اصلی از ایجاد چنین نظامی ، حکومت مردم بر مردم و حصول «دموکراسی» بود تا مردم خودشان ، بر سرنوشت خویش، حاکمیت یابند و در عمل و اندیشه و ابراز عقیده ، آزاد باشند و این اجازه را از کسانی که می خواهند با تمایلات شخصی خود با سرنوشت دیگران بازی کنند، سلب کنند^(۵).

واژه مشروطه و مشروطیت، برای ایرانیان ، کلمه ای ناشناخته و مجهول بود. ظاهراً این واژه ، اولین بار به وسیله ی میرزا حسین خان سپهسالار - زمانی که در دربار امپراطوری عثمانی در سال ۱۸۶۸ / ۱۲۶۵ سفارت می کرد- به معانی حکومت مبتنی بر قانون، حفظ حقوق ملت و تحدید حقوق سلطنت و مشخص کردن تکالیف کارگزاران دولت ، بر ایرانیان معرفی شد^(۶).

حال، به ریشه لغوی واژه ی «مشروطه» می پردازیم؛ در مورد ریشه ی لغوی این واژه ، میان پژوهندگان اختلاف نظرهایی وجود دارد و اغلب نویسندگان ایرانی دوره ی انقلاب مشروطه، از ریشه واقعی این کلمه فاصله گرفته و اعتقادشان بر این است که این واژه از ریشه عربی «شرط» است^(۷). و منشأ این خطا ، آن بوده است که به زعم آنان، تحدید حکومت نوبنیاد، با شرایط و حدّ و مرزهایی صورت می گیرد که قانون تعیین می کند^(۸). حال آن که ریشه ی

«شرط» برای مشروطه، مورد قبول مشروطه خواهان واقعی غرب گرا نبود. زیرا به اقرار و اعتراف تقی زاده و اکثر مورخان، واژه مشروطه، برگرفته از لفظ فرانسوی «لاشارت» یا «شارت» به معنی فرمان و قرارداد می باشد که از اروپا به ترکیه ی عثمانی راه یافته و پس از آن که در آنجا لفظ مشروطیت را از این واژه ی فرانسوی ساخته اند، از آنجا وارد ایران و زبان فارسی شده است^(۹). روشنفکران مشروطه خواه از مشروطیت، همان تلقی را داشتند که در اروپا رایج بود. آن ها مشروطیت را به معنی اصلاحات و تجدد می دانستند. اما تلقی مردم از مشروطیت و معانی آن یکسان نبود، در نظر برخی مشروطیت عبارت بود از «تأسیس عدالتخانه و اجرای عدالت»، و در نظر برخی دیگر پیمودن «جاده ترقی و تجدد»؛ و در نظر عده ای دیگر، بازگشت به «طهارت و عدالت صدر اسلام»، و از دیدگاه اعیان و اشراف تهران، عبارت بود از «محدود ساختن اختیارات شاه» به وسیله قانون^(۱۰).

نگاهی به تاریخ مشروطیت در ایران

ما در این نوشته برآن نیستیم که وارد بحث های مفصل و جزئی نهضت مشروطیت گردیم زیرا اولاً این کار به علت داشتن ابعاد گسترده، بسیار دشوار است و ثانیاً هدف ما نیز این نیست. بلکه به صورت یک مقدمه، اشاره ای گذرا به کلیات حوادث و خطوط اساسی و مهم رویدادهای سیاسی و انقلابی مردم و جامعه و مبارزات مشروطه خواهیم داشت و پس از آن به موضوع اصلی خواهیم پرداخت.

زمینه ها و عوامل پیدایش نهضت مشروطیت

برای بررسی تاریخ انقلاب مشروطیت، سخن گفتن از زمینه ها و عوامل ایجاد این انقلاب، ضروری به نظر می رسد. در آستانه ی انقلاب مشروطیت، نظام سلطنتی شاهنشاهی قاجار، با استبداد فردی بر ایران حکمفرما بودند، شاه در رأس هرم قدرت قرار داشت و نماینده ی تام الاختیار خدا و سایه یزدان بر روی زمین به شمار می رفت و مردم تابع قانونی بودند که خود،

هیچگونه نقشی در ایجاد آن نداشتند و تمام قوا، اعم از قانون گذاری و اجرایی و ... در اختیار پادشاه بود و در حقیقت فرمان او در حکم قانون و لازم الاجرا بود و سرپیچی کننده از آن مستوجب عقوبت و عذاب می گردید^(۱۱). سرجان ملکم، نخستین فرستاده ی دولت انگلیس به دربار ایران ، در قرن نوزدهم، پادشاه ایران را یکی از مطلق ترین پادشاهان جهان دانسته است و علت آن هم این است که او به درستی دریافته بود که شاه ایران، از هیچ قانونی پیروی نمی کند و فردی مطلق العنان و صاحب اختیار بی چون و چرای مردم ایران است^(۱۲).

این وضع، در ایران ادامه داشت تا اینکه در دهه های پایانی حکومت ناصرالدین شاه اندک تکانی در بیداری مردم ظاهر گردید و اصلاح طلبان و روشنفکران و تعلیم گرفتگان دانشگاه های فرنگ و موسسه های آموزشی جدید ایران، تنها علاج دردهای مزمن نظام مستبد ایران را در حکومت قانون دانستند^(۱۳) و فقدان قانون را از بزرگترین نقص های ایران به شمار آوردند^(۱۴). چنان که مستشارالدوله^(۱۵)، در سال ۱۲۸۷ هـ. ق / ۱۲۴۹ هـ. ش (حدوداً سی و هفت سال پیش از اعلان مشروطیت)، با انتخاب نام «یک کلمه» بر رساله ی خود، که منظورش از یک کلمه، «قانون» است؛ تنها راه نجات ایران را در یک کلمه یعنی «قانون» خلاصه می کند^(۱۶). و در آن از آزادی عقیده، بیان، قلم، اجتماعات، احزاب، تساوی همه در برابر قانون و ... سخن می گوید^(۱۷). و طبق نوشته ی عباس میرزا ملک آرا، برادر کوچکتر ناصرالدین شاه، خود ناصرالدین شاه نیز به این نتیجه رسیده بود که وجود قانون از ضروریات کشور است. او می نویسد که ناصرالدین شاه در موقع برگشت از سفر اروپا گفته بود: «در این سفر، آنچه ملاحظه کردیم تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند. ما هم عزم خود را جزم نموده ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده، از روی قانون رفتار نماییم. شما بنشینید و قانونی بنویسید.»^(۱۸) ملک آرا در ادامه می افزاید: «هیچیک از ماها که چیزی می فهمیدیم، نتوانستیم عرض کنیم که بند اول قانون، سلب

امتیاز و خودسری از شخص همایون است و شما هرگز تمکین نخواهید فرمود. لاعلاج همه، بلی بلی گفتیم^(۱۹).

هرچند، این نوشته ی ملک آرا، پایبندی ناصرالدین شاه به قانون را ثابت نمی کند. اما تا حدی مبین این واقعیت است که گرایش و علاقه به قانون و تاکید بر ضرورت وجود آن، حتی از اوایل پادشاهی وی، از عمده ترین مبانی نظری اصلاح طلبان بوده است. چنانکه، اولین مرد اصلاح طلب تاریخ ایران- اگر از قائم مقام فراهانی بگذریم- میرزا تقی خان امیرکبیر، دست پرورده ی نیک و آگاه و صادق قائم مقام بود که در عهد ناصری، با استفاده از موقعیت حساس و امکانات استثنائی که بدست آورده بود، با قاطعیت و شجاعت که خاص اینگونه مردان است، به تغییرات اساسی و بنیادی و مفید بسیاری در جامعه ی خفته و منحط و استعمار زده ی آن روز ایران دست زد و به نتایج و پیامدهای ناخوشایند فقدان قانون در ایران پی برد و بدنبال آن، سفرنامه نویسان با استفاده از مشاهدات خود در کشورهای بیگانه، با قانون و حکومت قانون، آشنا گردیدند^(۲۰).

این عوامل، در کنار زمینه ها و عوامل گوناگون دیگر، دست به دست هم دادند تا پدیده ی تاریخی به هم پیچیده ای به نام نهضت مشروطیت را به وجود آورند که شرح مفصل آن ها در این مقدمه، نمی گنجد و ما برای آشنایی اجمالی با این عوامل، به طور خلاصه به مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

مهم ترین عوامل ایجاد نهضت مشروطیت در ایران

- ۱- نابسامانی اوضاع ایران در اواخر عهد ناصری و بیداد حکام و کارگزاران حکومتی و بدنبال آن به ستوه آمدن مردم^(۲۱).
- ۲- بحران مالی و فقر اقتصادی و فشار قحطی و گرسنگی و تشدید نا امنی ها^(۲۲).
- ۳- قانون گرایی و عدالت خواهی مردم ایران^(۲۳).

- ۴- بی‌دانشی و بی‌تدبیری‌های عین‌الدوله و سخت‌گیری‌های او^(۲۴).
- ۵- تدوین قانون اساسی و برقراری رژیم مشروطه در عثمانی^(۲۵).
- ۶- بی‌دانشی و عدم اطلاع سیاسی و تاریخی و ... و ضعف و سستی مظفرالدین‌شاه و غارتگری‌ها و طمع ورزی‌های اطرافیان فاسد و ناشایست او^(۲۶).
- ۷- همگرایی عالمان دین، روشنفکران و تحصیل‌کردگان، بازرگانان و عامه‌ی مردم که در ظاهر طبقات متفاوتی بودند اما برای نیل به مقصودی مشابه تلاش می‌کردند^(۲۷).
- ۸- ظهور مردانی چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر و ایجاد مدرسه دارالفنون توسط او، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله صاحب‌روزنامه‌ی قانون و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، صاحب رساله «یک کلمه» در عهد ناصری^(۲۸).
- ۹- شکست روسیه از ژاپن در سال (۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ق) و کاهش اعتبار سیاسی آن دولت و بدنبال آن، انقلاب روسیه و اعلام حکومت مشروطه در آن جا^(۲۹).
- ۱۰- اعطای امتیاز دخانیات، به کمپانی انگلیسی در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ هـ. ق که از نظر اقتصادی و مالی و اجتماعی و سیاسی به زیان کشور و مردم بود^(۳۰).
- ۱۱- نوگرایی و تجددخواهی مردم ایران^(۳۱).
- ۱۲- انتقام‌جویی و خصومت بعضی از مالکان بزرگ و سران بختیاری با حکومت قاجاریه^(۳۲).
- ۱۳- مساعدت دولت انگلیس برای استقرار مشروطیت برای کاستن قدرت شاهان قاجار و برهم زدن نقشه‌های روسیه، جهت استقرار مجدد سیطره‌اش بر ایران^(۳۳).
- ۱۴- برقراری ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی^(۳۴).
- ۱۵- انتشار نوشته‌ها و روزنامه‌های بیدارگری چون اختر، چاپ استانبول، حبل‌المتین، چاپ کلکته، پرورش، ثریا و حکمت، چاپ مصر و روزنامه‌ی قانون، چاپ لندن و همچنین نشر کتاب‌های طالبوف و سیاحتنامه ابراهیم بیگ و چکامه‌های وطنی^(۳۵).

بدین ترتیب می بینیم که عاملی واحد نمی تواند، پایه گذار و برانگیزنده ی یک جنبش اجتماعی مانند مشروطیت باشد بلکه تمام این عوامل و عواملی دیگر دست به دست هم دادند و به تدریج میل به تجدد و تحول و گرایش به حکومت قانون را در اذهان مردم ایران پرورش دادند و زمینه را برای انقلاب بزرگ مشروطیت فراهم ساختند.

ظهور انقلاب مشروطه و پیروزی آن

در اواخر دوران سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه، در همه جای ایران سخن از قانون، عدالت، آزادی، پیشرفت، تمدن و مشروطه بود که البته، هر کس از این کلمات و آرزوها سخن می گفت بلافاصله با اذیت ها و شکنجه ها و زندان ها و دست کم با تبعیدهای بی حساب و منطق مواجه می شد. چنان که میرزاتقی خان امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه به جرم جلوگیری از حرکات بچه گانه پادشاه و خیرخواهی مملکت و سلطنت و اجرای عدالت، در زمان پادشاهی وی و به فرمان او به قتل رسید و به نوشته تاریخ بیداری ایرانیان، این واقعه، اعظم خساراتی بوده است که در زمان او به ایران وارد آمده است^(۳۶).

و نیز میرزا رضای کرمانی، فقط به جرم علاقه به سیدجمال و تکرار و بازگویی سخنان وی در مجالس و محافل به چهارسال زندان در کنار انواع و اقسام شکنجه های جسمی و روحی گرفتار شد که سرانجام چنانکه می دانیم، همین مرد شجاع و بی پروا، بعد از رهایی از زندان، در نخستین روزهای جشن های پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۱۳ هجری قمری، شاه را در حرم حضرت عبدالعظیم به گلوله بست و کشت و ملت ایران را از شر او آسوده ساخت^(۳۷).

بعد از شاه مقتول، پسرش مظفرالدین میرزا به سلطنت نشست. او علاوه بر اینکه مردی سست اراده و تأثیرپذیر و عیاش و شهوت ران بود، قدرت فرمانروائی و سیاست بازی و اداره ی

امور مملکت را نیز نداشت و این امر سبب شده بود آلت دست درباریان و وزراء فرصت طلب گردد^(۳۸).

این بود که مردم در ادامه مبارزات خود در اواخر عهد ناصری، به مبارزات خود بر ضد فساد و استبداد شاه و درباریان و فقر و تضاد طبقاتی، ادامه دادند و روز به روز به یک انفجار تند و گسترده ای که به «انقلاب مشروطیت» مشهور است نزدیک شدند.

توضیح اینکه مردم ایران پی بردند که با وجود اینکه مملکت به وسیله بیگانگان به ویرانی و تباهی و سقوط کشیده شده و ارزش های مادی و معنوی ایرانی، توسط آنان به لجن و نابودی کشانده شده است؛ اما نفوذ خارجیان به داخل مملکت، در اثر همکاری عوامل داخلی با آن ها می باشد و این عوامل داخلی همان شاه و وزراء و درباریان می باشند و باید با آنان مبارزه کرد و قدرتشان را تحدید کرد و پی بردند که «قانون»، «عدالتخانه»، «نظارت مردم» و در یک کلمه ایجاد دولت مشروطه، چاره ساز این مشکل است. این بود که مسأله ی قانون و مشروطه و مجلس و پارلمان، ورد زبان ها شد و کم کم، خواست و آرزوی اساسی و اولیه ی همگان گردید^(۳۹).

در این میان، چند تن از شخصیت های روحانی، رهبری جنبش مردم را برای تحقق آرمان های مشروطه خواهی به ویژه قانون گرایی و عدالت خواهی و مهار کردن استبداد، به دست گرفتند که مهم ترین و مشهورترین آنها، «سیدمحمد طباطبائی»، «سیدعبدالله بهبهانی»، «سیدجمال الدین واعظ اصفهانی» بودند و بعدها شخصیت های دیگری نیز به آنان پیوستند^(۴۰).

با درگیری های رویاروی و مستقیم رهبران مشروطه طلب به همراه مردم آزادی خواه، موضوعات قانون و عدالت و نظارت مردم ورد زبان ها شده و کار مبارزه، با انتقاد کوبنده از دربار و مقامات دولتی در محافل و سخنرانی های دینی و نوشته ها و شب نامه ها، جدی و گسترده و عمیق شد. به ویژه با تیراندازی مأموران دولتی به روی تظاهر کنندگان ضددولتی در جلو مسجدشاه تهران و

کشته شدن طلبه ای به نام عبدالحمید با دستور عین الدوله نخست وزیر وقت، تحصن طباطبایی و سایر رهبران مشروطه خواه در حضرت عبدالعظیم و سپس در قم، کار، بالا گرفت و نتیجه ی همه ی این تلاش ها این شد که سرانجام مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ هجری قمری تسلیم شد و آرمان های کلی مشروطه را پذیرفت و پیروزی از آن مردم گردید^(۴۱).

طبقات اجتماعی مؤثر در سیر جریان مشروطه خواهی

فکر آزادی و مشروطه خواهی در مرحله ی اول از روشنفکران آغاز گردید و در ادامه با همراهی بازرگانان و روحانیان ادامه یافت و در حقیقت عناصر اصلی به وجود آورنده ی نهضت مشروطیت این سه طبقه بودند و اگر از این سه طبقه بگذریم، در مراحل بعدی، طبقات اجتماعی مختلف از قبیل اصناف، کسبه، محصلین مدارس جدید، طلاب مدارس قدیم و عامه مردم خرده پا، در ساختن حرکت مشروطه خواهی سهم بودند^(۴۲). که در این میان، روحانیان نقشی ویژه داشته اند.

واقعیت این است که کار مشروطه خواهان و سیر مشروطه خواهی با مداخلات اولیه ی روحانیان، بالا گرفت و بعضی از مراجع تقلید نظیر آخوند خراسانی و میرزا خلیل تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی با مقاصد مشروطه خواهان همراهی نمودند و چون مشروطه خواهان از حمایت باطنی انگلیس برخوردار بودند مقاصدشان به سرعت پیش رفته و منجر به برقراری مشروطه گردید^(۴۳). بنابراین باید گفت که دخالت روحانیان از مهم ترین عوامل پیروزی نهضت مشروطیت ایران و تداوم آن بوده و کسروی نیز بر این اعتقاد است که اگر فتاوی علمای نجف نبود، کمتر کسی از مردم به مشروطیت روی می آورد^(۴۴).

با اینکه ذهنیت ایرانی، ابتدا مشروطه را نمی شناسد، اما در ادامه ی جریان مشروطه خواهی، شیخ فضل الله نوری از اعمال و رفتار اروپائیان در می یابد که شکل گیری این جریان، در تضاد کلی با دیانت است هر چند رنگ ظاهری مذهب را داراست. و این شامه ی تیز شیخ

فضل الله باعث می شود که به اصرار وی، در متمم قانون اساسی، پنج مجتهد طراز اول، در رأس قانون قرار داده شوند، تا بر مشروعیت و مطابقت آن با شرع مقدس نظارت کنند، اما به گواهی کتب تاریخی، ملاحظه می کنیم که پس از شهادت شیخ، عملاً این ماده به اجرا در نمی آید^(۴۵). هرچند تلاش های شیخ فضل الله نوری در آن مقطع زمانی به شکست انجامید ولی او بنیان گذار جریانی گردید که در سال های بعدی به صورت نهضت بازگشت به اسلام سراسر ایران را فرا گرفت^(۴۶).

جریان های مهم دوران پیروزی مشروطه و پس از آن

با اوج گرفتن جنبش مشروطیت، دولتیان از رام کردن انبوه ناراضیان عاجز گردیده و ناچار، مظفرالدین شاه با تاسیس یک «عدالتخانه دولتی» برای اجرای احکام شرع، که در آن هیچ حقی به ملت داده نشده بود و اقتدار و اختیار شاه نیز محدود نشده بود؛ سعی کرد انقلاب را فرو نشاند^(۴۷). اما این عدالتخانه، مردم را قانع نکرد و با گسترش و توسعه ی دامنه ی انقلاب، مردم خواستار تأسیس مجلس قانون گذاری و اعطای قانون اساسی گردیدند. و زمزمه مشروطیت جای عدالتخانه را در خواسته های مردم گرفت^(۴۸). در نتیجه، مظفرالدین شاه، پس از برکناری عین الدوله ی مستبد از صدر اعظمی، و سپردن جای او به مشیرالدوله، در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ فرمان مشروطیت را صادر کرد^(۴۹).

در این فرمان نیز همچون عدالتخانه، اشاره ای به حاکمیت ملت نشده بود و همه ی افراد ملت دارای حق انتخاب نبودند و فقط برای اشراف و شاهزادگان حقی چند برابر دیگران، لحاظ شده بود. بدان جهت، باز رضایت مردم را در پی نداشت^(۵۰).

سه روز بعد پادشاه، ناچار، تن به خواسته های مردم مشروطه خواه داده و حق رأی و حاکمیت ملت را به رسمیت شناخت و چنین شد که کشور ما به لیست کشورهای مشروطه

پیوست و مردم برای اولین بار موفق شدند نمایندگان خود را مأمور تعیین سرنوشت کشور خود نمایند^(۵۱).

و بدین ترتیب قانون اساسی ۵۱ ماده ای در اوان مشروطیت (۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ قمری) به تصویب و امضای مظفرالدین شاه رسید و وی ده روز پس از امضای قانون اساسی، در گذشت و فرزند مستبد او، محمد علی شاه به جای وی نشست و با وجود مخالفت‌های او با مشروطه گرایی و قانون اساسی، سرانجام او نیز مجبور به امضاء شد اما این قانون نیز با وجود واگذاری قانون گذاری به نمایندگان ملت، نواقص و معایبی داشت از جمله: عدم اشاره به برابری مردم، عدم تضمین بسیاری از آزادی های فردی، عدم اشاره به تفکیک قوای حکومت، محرز نبودن استقلال قوه ی قضایی، معلوم نبودن اینکه آیا دستورات پادشاه مستقیماً قابل اجرا هستند یا زمانی که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد، اشاره به مسئولیت وزیران در برابر پادشاه نه در برابر مجلس و...^(۵۲).

این نقایص نیز در متمم قانون اساسی برطرف گردید، اما شریعت طلبان ایراداتی بر این متمم می گرفتند از جمله: مساوی بودن همه مردم در برابر قانون را برخلاف دین می دانستند، تحصیل اجباری را در تعارض با قانون می دیدند، آزادی مطبوعات را روا نمی دانستند و اعتقاد داشتند علماء باید بر مطبوعات نظارت کنند، و قوانین مجلس باید به تصویب منتخبین علماء برسد و تمام این ها در تعارض با اصول حکومت مشروطه بود و همین امر مقاومت رهبران مشروطه و مردم را در برابر شریعت طلبان در پی داشت. مردم شهرهای تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، انزلی، سلماس، مراغه، ارومیه و ... با شورش های خود خواستار تصویب متمم قانون اساسی گردیدند و محمد علی شاه، در اثر شورش و مقاومت مردم تبریز و در پی آن تهران، با وجود مخالفت روحانیان ضد مشروطه، به امضای متمم قانون اساسی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری تن داد^(۵۳).

سرنوشت نهایی انقلاب مشروطه

مشروطه خواهان، بعد از شهادت شیخ فضل الله نوری، عین الدوله مهم ترین عامل استبداد و نخست وزیر دوره ی قبل از مشروطه را با اکثریت آرای مجالس مثلاً ملی قبل از رضاخان! مجدداً به صدراعظمی دوره ی مشروطه انتخاب می کنند، بعدها اسناد و مدارک منتشر شده توسط غربی ها و خودی ها نشان داد که جنگ بین استبداد و مشروطه یک بازی زرگری بیش نبود؛ چرا که نخست وزیر استبداد و شاه مستبد، هر دو از اعضای لژ فراماسونری مجمع آدمیت بودند که عده ای از رهبران مشروطه و شانزده وکیل مجلس اول عضو آن بودند.

بازیگران این جنگ زرگری، نه فقط شیخ فضل الله را سر به نیست کردند بلکه سایر روحانیانی که حتی مخالف شیخ شهید بودند و روشنفکر و طرفدار مشروطه محسوب می شدند نیز یک به یک از بین بردند و به آنها اجازه باقی ماندن در مجلس و صحنه سیاست را ندادند. از این رو همراهی و همکاری علماء با دولت مشروطه و پس از مشروطه به کلی از بین رفت، چرا که مشروطه خواهان به جدایی دین از سیاست معتقد بودند و با گرایش به دین زدایی، درصدد از بین بردن دیانت برآمدند^(۵۴).

عده ای از صاحب نظران، از این پدیده با عنوان «انحراف از اصول انقلاب» یاد می کنند^(۵۵). در حالیکه اگر تعمق کنیم انحرافی در کار نبود، بلکه آن قرائت از دین و آن برداشت و درک از اصول دموکراسی غربی نمی توانستند در کنار هم باشند و اگر در مقطع زمانی خاصی این اتفاق به وجود آمد، از روی ضرورت بوده است چنانکه پس از این ضرورت، این دو از هم فاصله گرفتند^(۵۶). دکتر رضا داوری، در این مورد می نویسد: «در مورد مشروطیت، آنچه بر سرش آمد نه ستارخان و باقرخان تقصیر داشتند و نه علمایی که با مشروطه موافقت کرده بودند مسئول بودند. اصلاً اینکه مشروطه، رهبران مشخص و معینی ندارد؛ بدان جهت است که انقلاب، قدرتی نداشته است. نهالی را از جایی آوردند و با خون مردم آبیاری کردند و این نهال هرگز در

خاک این دیار ریشه نگرفت و به همین جهت هر روز پژمرده تر شد تا اینکه وجود آن را هم لازم ندانستند و بیخ خشک شده اش را در آوردند و دور انداختند»^(۵۷).

انقلاب مشروطه ایران به لحاظ اینکه کاملاً به آرمان های خود دست نیافت به «انقلاب شهید» و «انقلاب ناقص» مشهور است^(۵۸). فرخی یزدی در مورد سرنوشت نهایی انقلاب مشروطه، آن را شهید دست ناپاکان می داند و متذکر می شود که اگر ما از انقلاب مشروطیت نتیجه معکوس گرفتیم به این علت بوده است که این انقلاب «ناقص» بوده است:

انقلاب ما چو شد از دست ناپاکان «شهید» نیست غیر از خون پاکان خونبهای انقلاب^(۵۹)

نیز:

از انقلاب «ناقص» ما بود کاملاً دیدیم اگر نتیجه معکوس انقلاب^(۶۰)

و بالاخره، ثقه الاسلام در نامه ای که در سال ۱۳۲۶ قمری به مستشارالدوله نوشته است چنین می آورد: «خدا نیامرزد قاتلین مشروطه را که از روز اول تیغ کین کشیدند و این بیچاره را کشتند، بنده خیانت های مشروطه طلبان را کتابچه کرده و نوشته ام... اما فایده اش چیست؟»^(۶۱).

اما این انقلاب با همه کاستی هایش، دستاوردهای خود را داشت. آنچه که در تاریخ معاصر ایران با عناوین: دگرگونی سازمان اجتماعی ایران، شکستن امتیازات طبقاتی و درهم ریختن کاخ قدرت درباریان و مالکان بزرگ و عمال دولت و استقرار قانون و عدالت، آزادی بیان و قلم و آزادی مطبوعات و احزاب مطرح بوده و هم اکنون نیز مطرح است؛ از دستاوردهای نهضت مشروطیت است^(۶۲). این انقلاب توانست تحوّل بزرگ در ایران پدید آورده و سازمان پوسیده اجتماع ایران را متزلزل کند و ملت ایران را در مسیر زندگی جدیدی قرار داده و تحوّل بزرگ در اندیشه ی مردم به وجود آورد. و جا دارد که این انقلاب را نقطه ی آغاز تحوّل واقعی در حیات ملت ایران تلقی کنیم.

معنی لغوی قانون

برخی از معانی مشهور واژه ی «قانون» که در لغت نامه ی دهخدا ذیل این کلمه ذکر شده است عبارتند از :

- ۱- معرب از یونانی **kanon** (دائرة المعارف اسلام: قانون، از حاشیه برهان چ معین)
- ۲- امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود. (ترجمه تعریفات)
- ۳- قاعده ، رسم، ناموس، دستور (برهان) (ناظم الاطباء)
- ۴- یاسه، یاسا (ناظم الاطباء) ، حکم اجباری که از دستگاه مقتدر مملکتی صدور یابد و مبنی و متکی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با طبیعت انسان باشد و بدون استثناء شامل همه افراد مردم آن مملکت گردد و اغراض مستبدانه اشخاص را در آن دخالتی نباشد. (ناظم الاطباء)
- ۵- طریقه، منوال، روش
- ۶- آئین، شریعت، آداب

و در فرهنگ های فارسی دیگر نیز ذیل واژه «قانون» معانی یکسان یا مشابهی با معانی ذکر شده در لغت نامه دهخدا، ارائه شده است که از ذکر آنها خودداری کرده و تنها به ذکر یک تعریف از فرهنگ فارسی دکتر محمد معین اکتفا می کنیم: «یک سلسله قواعدی است که شکل حکومت و سازمان قوای سه گانه ی کشور و حقوق مردم و تکالیف ایشان را نسبت به دولت بیان می کند».

مفهوم قانون و لزوم وجود آن

قانون، مجموع قواعد و اصولی است که اشخاص یا انجمنی آن را وضع نموده، یا برائز عرف و عادت استقرار یافته، بطوری که این قواعد و ضوابط بر نظام اجتماع حاکم است و